

## دلالت‌های مبانی انسان‌شناختی اندیشه‌های اجتماعی آیت‌الله مصباح یزدی در زمینه نقد اجتماعی

مقاله پژوهشی  
اصیل  
Original  
Article

صادق گلستانی<sup>۱</sup>

### چکیده

**هدف:** نگاه آسیب‌شناختی و انتقادی به جهان اجتماعی، بخشی از مهم‌ترین وجوه تأملات نظری اندیشمندان اجتماعی شمرده می‌شود؛ هر چند در میان برخی از رویکردهای جامعه‌شناسان، از قبیل تفهیمی و پوزیتیویستی مغفول مانده است. این مسئله در میان اندیشمندان اجتماعی مسلمان جایگاه بالایی داشته است. آیت‌الله مصباح از جمله متفکرانی است که در این حوزه اندیشه‌وزی کرده و در آثار مختلف آن را پی گرفته است. هدف از انجام این پژوهش، پیگیری این مسئله را مدار مبانی انسان‌شناختی اندیشه اجتماعی آیت‌الله مصباح یزدی بود.

**روش:** پژوهش حاضر بر اساس روش‌شناسی بنیادین و تحلیل محتوای آثار انجام شد. **یافته‌ها:** برخی از یافته‌ها عبارتند از: عقلانیت نقد اجتماعی، مدار مشروعیت در نقد اجتماعی، نقد اجتماعی اصلاح‌گرایانه، قداست و وظیفه همگانی بودن نظارت و نقد اجتماعی. **نتیجه‌گیری:** منظومه معرفتی و حیاتی آیت‌الله مصباح نسبت به انسان و امتداد منطقی این مبادی در نظریه‌های اجتماعی ایشان، نقد اجتماعی ایشان در عرصه فرهنگ و جامعه را نسبت به دیگر نظریه‌ها متمایز می‌سازد و مرز بین نقد واقعی و ثمربخش اصلاح‌گرایانه نسبت به کنشهای اجتماعی، و نقد غیر اصلاح‌گرایانه را نمایان می‌سازد.

**واژگان کلیدی:** نقد اجتماعی، مقبولیت اجتماعی، سعادت اجتماعی، مشروعیت، اجتماعی بودن، هدف وجودی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۲

۱. دکترای جامعه‌شناسی، استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. saadeq.golestani47@yahoo.com

### الف) مقدمه و ادبیات نظری

فکر اجتماعی و نگاه آسیب‌شناسانه را می‌توان قرین هم دانست. متعلق این نگاه را کنشهای اجتماعی و فرهنگ و نظام معنایی حاکم بر جامعه شکل می‌دهد. این مسئله، بنیان نظریه‌پردازی اجتماعی را پی‌ریزی می‌کند. در واقع؛ می‌توان گفت که نگاه آسیبی به جامعه و شناخت مرضهای اجتماعی، زمینه نظریه‌پردازی را برای اندیشمندان اجتماعی فراهم کرده است. بر مدار این نگاه آسیب‌شناسانه، داوری درباره جامعه و فرهنگ و نگاه انتقادی نسبت به آن نیز سر برآورده است و بسیاری از اندیشمندان اجتماعی تلاش کرده‌اند از این منظر، تأملات نظری خود را سازمان دهند. سابقه تاریخی این رویکرد را در آثار ادبی؛ اعم از شعر و قصه و مثل که کهن‌ترین محصولات فکری بشر است، می‌توان مشاهده کرد.

با وجود این اهمیت، رویکرد انتقادی در بخشهایی از مکاتب جامعه‌شناسی؛ از قبیل جامعه‌شناسی پوزیتیویستی و تفهمی وجود نداشته و اندیشمندان این حوزه بیشتر به توصیف و تبیین جهان اجتماعی و فهم مسائل آن اکتفا کرده‌اند. این امر به سبب مشکل روش‌شناختی‌ای بوده که از مبانی معرفتی غیر وحیانی آنان برمی‌خاسته است و باعث انحصار علم در روش تجربی و نفی امکان ارزشیابی فرهنگیها شده است. البته مکتب فرانکفورت بر پایه رویکرد انتقادی بنا شده است؛ ولی این مکتب نیز همان خطای معرفتی دو پارادایم گذشته را تکرار کرده و با نفی شهود، بنیان خود را بر فهم عرفی بنا نهاد است.

طبیعی است که نقد اجتماعی بسان هر نوع تفکر و اندیشه دیگر، بر اساس برخی مبانی معرفتی صورت می‌پذیرد. در واقع؛ صورتهای مختلف مبانی معرفتی، نقدهای اجتماعی متفاوت را به دنبال دارد. این واقعیت، هم در مرحله تعیین و شناخت مسئله اجتماعی و هم در مرحله تبیین و ارائه راه‌حلهای، اثر دارد؛ برای نمونه، ممکن است بر اساس مبانی معرفتی فمینیستی، تفاوت‌های تفکیک نقشهای جنسیتی، در کانون نقد برخی جریان‌های فکری به عنوان آسیب اجتماعی و عامل برخی نابسامانی‌های اجتماعی قرار گیرد و به دنبال آن، راه حل این آسیب، در تشابه زن و مرد جستجو شود و در مقابل و بر اساس مبانی معرفتی دیگر، این موضوع نه به عنوان آسیب اجتماعی، بلکه به عنوان یکی از عناصر تأمین‌کننده مصالح اجتماعی شمرده شود و وجود برخی از مشکلات اجتماعی، به نادیده گرفته شدن یا کم‌رنگ شدن آن مستند شود. این مسئله نسبت به امور متافیزیکی و اهداف معنوی حیات اجتماعی، جلوه متمایزی دارد و تفاوت‌های عمیق در استنتاج‌های نظری و عملی از تأملات نسبت به جهان اجتماعی و تحلیلهای کنش اجتماعی در پی دارد.

در حوزه علوم اجتماعی، از میان مبانی معرفتی، انسان‌شناسی جایگاه ممتازی دارد. به دلیل آنکه علم اجتماعی کنش‌های اجتماعی و پیامدهای آن را در زیست اجتماعی دنبال می‌کند؛ از این رو، شناخت ویژگی‌های انسان اجتماعی و اهداف وجودی زندگی جمعی، نقش اثرگذار در این فرایند ایفا می‌کند. تولید اندیشه درباره نقد اجتماعی نیز از همین منظر قابل بررسی است. طبیعی است نقد نسبت به نظام ارزشی و قوانین اجتماعی و نهادها و در کل، نقد نظام سیاسی اجتماعی بر مدار مبانی معرفتی سازمان می‌گیرد. برای نمونه، باور به نوع عقلانیت انسان اجتماعی، اهداف وجودی زیست اجتماعی، امکان وجود فطرت و قوانین اجتماعی مشترک در همه انسانها، داوری ارزشی نسبت به جامعه و فرهنگ و جهت‌گیری نقدهای اجتماعی را تعیین می‌بخشد.

انسان‌شناسی وجوه مختلفی را در بر می‌گیرد؛ اما در اینجا تنها آن دسته از مسائلی که به عنوان مبادی قریب اثرگذار در موضوع نقد اجتماعی مطرح است، بررسی می‌شوند. بنابر این، در این مقاله پس از بررسی برخی از عناصر محوری مبانی انسان‌شناختی اندیشه‌های آیت‌الله مصباح، انعکاس این مبانی در نقد اجتماعی، بررسی و پاسخهای مربوط به امکان نقد اجتماعی، معیار نقد اجتماعی و متعلق نقد اجتماعی، تحلیل می‌شوند. از آنجا که اندیشه‌های اجتماعی آیت‌الله مصباح بر اساس مبانی معرفتی و حیانی بنا شده است، به طور طبیعی انسان‌شناسی فطری تعیین‌یافته در وحی، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ بنابر این، رویکرد اجتماعی نسبت به جامعه و فرهنگ نیز از همین منظر و مطابق ایدئالهای تعریف شده در منطق و حیانی از انسان اجتماعی سازمان می‌گیرد.

در باب پیشینه پژوهش باید گفت از آنجا که آیت‌الله مصباح از جمله متفکران اجتماعی است که رویکرد انتقادی، جایگاه برجسته در تأملات اجتماعی ایشان دارد و نگاه آسیب‌شناسانه نسبت به جامعه و فرهنگ را همواره پی گرفته است؛ از این رو، توجه به دیدگاه اجتماعی ایشان مورد توجه اندیشمندان مختلف قرار داشته است و برخی نیز با بازخوانی انتقادی، دیدگاه ایشان را مد نظر قرار داده‌اند. اما به نظر نگارنده، فقدان بازخوانی مبانی انسان‌شناختی اندیشه‌های ایشان، به ویژه امتداد آن در حوزه نقد اجتماعی، خلأ این تأملات است. این مسئله، وجه امتیاز این اثر را نسبت به دیگر آثار در این باب شکل می‌دهد و و نگارش آن را توجیه‌پذیر می‌سازد.

نقد اجتماعی در دو حوزه بنیانی و سطحی صورت می‌گیرد. رویکرد بنیانی که با روش‌شناسی بنیادین صورت می‌پذیرد، عمیق‌ترین وجه آن را شکل می‌دهد و ارتباط میان

مبانی و نتایج برآمده از آن را به صورت گزارش شرطی می‌گیرد. این پژوهش بر این مدار سازمان یافته و تلاش می‌کند از منظر مبانی معرفتی انسان‌شناختی به دیدگاه اجتماعی آیت‌الله مصباح بپردازد و انعکاس آن را در حوزه کنشهای اجتماعی معطوف به نقد جامعه و فرهنگ دنبال نکند.

اهمیت نگارش این سنخ پژوهش را می‌توان به واقعیت فرهنگ عمومی و نخبگانی جامعه ما مستند کرد. امروزه مواجهه انتقادی نسبت به جامعه و فرهنگ و به طور خاص نسبت به ساختار سیاسی اجتماعی و قوانین و مقرراتی که از سوی این ساختار صادر می‌شود، به گفتمانی عمومی تبدیل شده است. این در حالی است که نقد اجتماعی زمانی مطلوب و سازنده است و به ارتقای کیفیت زندگی و اصلاح اجتماعی می‌انجامد که بر پایه شناخت درست از مصلحت‌های زیست اجتماعی سازمان گیرد. از این رو، شناخت مبانی نقد اجتماعی و لوازم آن، برای کنشگران اجتماعی ضرورت اجتماعی می‌یابد و این مسئله درباره بازخوانی آثار آیت‌الله مصباح که به عنوان فیلسوف اجتماعی، اندیشه‌های اجتماعی گرانسنگی را تقدیم جامعه کرده‌اند مصداق روشن‌تری دارد.

### ب) زیست اجتماعی فطری

شناخت ویژگی‌های انسان اجتماعی، تأملات نظری معطوف به کنشهای اجتماعی و پیامدهای آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اجتماعی بودن انسان و غرض وجودی زیست اجتماعی و نیز اشتراک جوامع در قانونمندی اجتماعی، از مهم‌ترین مسائل در این باب و در دانش مرتبط به این حوزه؛ از قبیل فلسفه علم اجتماعی به حساب می‌آیند. چستی قوانین اجتماعی و نهادهای اجتماعی و نظام سیاسی اجتماعی عهده‌دار تنظیم روابط اجتماعی و متعاقب آن سنجش و داوری نسبت به این مسأله در امتداد نوع تحلیلی است که در این چارچوب ارائه می‌شود. آیت‌الله مصباح همچون دیگر فیلسوفان مسلمان، انسان‌شناسی‌اش را بر محور فطرت سازمان می‌دهد. «فطره» بر وزن «فعله» و مصدر نوعی است که بر نوعی عمل یا حالت خاصی دلالت دارد. برای مثال، «جلوس» مصدر و به معنای نشستن است و «جلسه» که از آن اشتقاق یافته، اسم نوع و به معنای نوع خاصی از نشستن است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰/الف: ۵۸؛ همو، ۱۳۹۱/ج: ۴۸۹؛ همو، ۱۳۹۸/الف: ۴۱۳). این واژه در معنای عام، شامل غریزه هم می‌شود و حتی در تعبیر فلسفی و دینی نیز اختصاص به انسان ندارد. (همو، ۱۳۹۱/ج: ۱۰۱)

به اعتقاد آیت‌الله مصباح، اصل اجتماعی بودن انسان و تکوین نظام و دولتی منسجم، از ویژگی‌های فطری انسان و از ضرورت‌های زندگی انسانی شمرده می‌شود و صرف نظر از

گزینه‌های مختلف جنسی و عاطفی که ارتباط با دیگران و تشکیل زندگی جمعی را امکان‌پذیر می‌سازد، عقل انسان نیز بر این واقعیت تأکید دارد؛ از این رو، او را مدنی بالطبع می‌نامند. پژوهش‌های جامعه‌شناسانه نیز نشانگر این است که بشر همواره و در همه شرایط، تشکیل دولت و حکومت را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و مبتنی بر فطرت و عقل می‌دیده است. تنها در سایه یک زندگی اجتماعی و تشکیلات منسجم - که در آن حقوق همگان محترم شمرده شود - انسان می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. در غیر این صورت، زندگی بشر شکل معقولی نخواهد داشت و هرج و مرج، بریریت، توحش، حق‌کشی، نابرابری از نوع جنگل و بی‌قانونی بر انسانها پرتو می‌افکند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/ب، ج ۲: ۱۲؛ همو، ۱۳۹۱/د: ۴۲۹؛ همو، ۱۳۹۱/ب: ۳۶؛ همو، ۱۳۷۷: ۱۴۸)

پس از بیان ضرورت اجتماعی بودن انسان، اکنون باید روشن شود که مطابق انسان‌شناسی آیت‌الله مصباح، هدف نهایی مترتب بر زندگی اجتماعی چیست؟ آیا غرض فطرت، از زیست اجتماعی، در سعادت اجتماعی محدود می‌شود؟ به عبارت دیگر؛ آیا سعادت اجتماعی، برای زیست اجتماعی اصالت دارد و به عنوان هدف نهایی، شناخته می‌شود؟

در تحلیل انسان‌شناختی آیت‌الله مصباح، غایت وجودی زیست اجتماعی را باید در امتداد هدف وجودی زیست فردی، که همان سعادت توأمان دنیوی و اخروی باشد، جستجو کرد؛ چنانکه می‌نویسد: انسان دو زندگی مستقل فردی و اجتماعی و دارای هدفهای جداگانه ندارد، بلکه زندگی اجتماعی جزئی از حیات انسان است. بنابر این، همان هدف کل حیات باید هدف زندگی اجتماعی هم باشد. زندگی اجتماعی یک زندگی محدود به این جهان است و هدف قریب آن، دنیوی است و این هدف قریب، باید وسیله‌ای باشد برای نیل به هدف اصلی که همان سعادت ابدی و کمال‌غایی است. پس زندگی اجتماعی، مطلوبیت ذاتی ندارد؛ بلکه از آن رو مطلوب است که در سایه آن، زمینه‌ای فراهم آید تا افراد انسانها بیشتر و بهتر به هدف اصلی برسند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۶۳-۶۲، ۱۵۰-۱۴۸؛ همو، ۱۳۹۴: ۱۱۰)

پس از ضرورت و غرض زیست اجتماعی، باید اهمیت و ماهیت قوانین و اعتباریات اجتماعی حاکم بر این زندگی بررسی شود. طبیعی است که وجود قوانین حقوقی برای تنظیم روابط اجتماعی و تعیین موقعیتها و نقشهای اجتماعی و حق و تکلیف هر یک از اعضا، از ضرورت‌های اجتماعی شمرده می‌شود. به تعبیر آیت‌الله مصباح: همان‌گونه که زندگی فردی - برای رسیدن به هدف مطلوب - باید تابع احکام و قواعدی باشد، زندگی اجتماعی هم - برای وصول به هدف مطلوب خود - باید از قوانین و مقرراتی تبعیت کند؛ زیرا همان‌طور که تنها یک سلسله از افعال انفرادی، ما را به هدف زندگی فردی مان می‌رسانند، تنها افعال اجتماعی

خاصی هدف زندگی جمعی را محقق می‌سازند (همو، ۱۳۷۷: ۱۴۹). حال این پرسش مطرح می‌شود که کدام قانون می‌تواند چنین هدفی را تأمین کند و چه کسی می‌تواند این گونه قوانین را در اختیار جوامع انسانی قرار دهد؟

توجه به نیازهای متنوع انسان اجتماعی و ناتوانی او در شناخت دقیق این نیازها و نیز ارائه راهکار دستیابی به آن، وجود قوانین و حیانی را اجتناب ناپذیر می‌سازد. این مطلب درباره نیازها و اهداف ملکوتی انسان اجتماعی، جلوه روشن تری دارد. آیت‌الله مصباح در تبیین این مسئله می‌نویسد: مصالح و مفاسد واقعی و تأثیر منفی یا مثبتی که یک رفتار اجتماعی در نیل به هدف زندگی جمعی دارد، برای همه افراد بشر - به شکل کامل - شناخته شده نیست. اختلافات فراوانی که در امور اجتماعی میان صاحب نظران و اندیشمندان به چشم می‌خورد، همچنین تحولات فکری پی‌درپی که برای یک متفکر اجتماعی در طول زندگی روی می‌دهد، نشان‌دهنده آن است که میزان علم و معرفت آدمیان به این امور بسیار اندک است؛ حتی دانشمندترین و قوی‌ترین متفکران بشری، از فهم و کشف همه قواعد و قوانینی که عمل به آنها انسانیت را به مصالح حقیقی برساند، عاجز مانده‌اند.<sup>۱</sup> (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱۵۰-۱۴۹؛ همو، ۱۳۸۰/ب: ۲۵۷-۲۵۶)

اگر از دیدگاه اسلامی بنگریم و هدف زندگی اجتماعی را وسیله‌ای برای رسیدن به هدف کل حیات و خلقت بدانیم؛ در آن صورت، علاوه بر فهم چگونگی ارتباط یک رفتار اجتماعی با هدف زندگی اجتماعی، باید کیفیت ارتباط آن را با سعادت ابدی و کمال نهایی هم کشف کنیم و این کار نه تنها عادتاً، بلکه عقلاً هم محال است؛ زیرا کشف ارتباط مثبت یا منفی یک رفتار اجتماعی با مصلحت اخروی و جاودانی انسان، نیاز به تجربه‌هایی دارد که به کلی از دسترس انسان بیرون است. ما حداکثر بتوانیم ارتباط اعمالمان با نتایج دنیایی مترتب

۱. از سوی دیگر باید افعال، رفتار، گفتار و هرگونه تلاش فکری یا عملی و نیز تمام کارهای فردی یا اجتماعی انسان، تابع مصالح باشد، آن هم نه مصلحت فرد، بلکه مصلحت کل انسان‌ها؛ حتی نه مصلحت نسل حاضر، بلکه مصلحت نسل‌های آینده؛ نه مصلحت این جامعه، بلکه مصلحت کل جوامع؛ و نه تنها مصلحت جوامع بشری، بلکه مصلحت کل هستی تأمین شود. خداوند تدبیر و اداره جهان هستی را به عهده دارد و انسانها تنها بخش کوچکی از مخلوقات او می‌باشند. انسان موجودی است که در کره زمین زندگی می‌کند که کره زمین در مقایسه با کرات، منظومه‌ها و کهکشانهای دیگر بسیار ناچیز است. تدبیر موجودات دیگر غیر از انسان هم بر عهده خدا است. به عبارت دیگر، آنها نیز دارای مصالح و منافع هستند که باید تأمین گردد. تمام عالم هستی در فعل و انفعال با یکدیگر می‌باشند و خدای متعال که نسبت به کل هستی احاطه دارد و خیرش فراگیر است، باید برآیند تمام سود و زیان‌ها، و خیر و شرها را در نظر بگیرد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶/الف، ج ۱: ۲۲۹)

بر آنها را درک کنیم؛ اما نمی‌توانیم بفهمیم که چه اعمالی موجب سعادت جاودانی ما خواهد شد؛ با اینکه در زندگی اجتماعی باید چنان رفتار کنیم که هم مصالح دنیایی افراد جامعه و هم سعادت جاودانی خودمان حاصل شود.

پس از یک سو، انسانها از شناخت تأثیر یک رفتار اجتماعی در تحقق هدف حقوق و همچنین در تحقق هدف اصلی خلقت آدمی کاملاً عاجزند و از سوی دیگر، بیشتر انسانها حتی هنگامی که مصلحت خودشان را به خوبی شناختند، رفتارهای خود را بر اساس آن، نظم و سامان نمی‌دهند؛ یقین دارند که فلان کار هرگز به مصلحت نبوده و سرانجام به زیانشان تمام می‌شود، با این حال از انجام دادن آن خودداری نمی‌کنند. بنابر این، انسانها نه علم و معرفت کامل برای تعیین احکام و مقررات اجتماعی دارند و نه بیشترشان از غرض‌ورزی و سوء نیت به دورند. از این رو، به روشنی می‌توان دریافت که قانونگذار باید فوق بشر باشد تا هم دانش و شناختش به مراتب بیش از دانش و شناخت انسانها باشد و هم تابع خواهشهای نفسانی و به دنبال سود شخصی نباشد. تنها چنین قانونگذاری می‌تواند احکام و مقرراتی وضع کند که تضمین‌کننده مصالح واقعی و حقیقی دنیا و آخرت مردم باشد که همان خدای سبحان است. بنابر این، فقط خدای سبحان می‌تواند بهترین احکام و مقررات را وضع کند تا بر اثر عمل به آنها، به کمال مطلوبشان برسند و قوانین و حیانی باید مبنای تدبیر جامعه انسانی قرار گیرد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱۵۲-۱۴۹)

### ج) لوازم اجتماعی

با توجه به وجوه ذکر شده از مبانی انسان‌شناختی، دلالت‌های آن را در مسئله نقد اجتماعی به شرح ذیل می‌توان بیان کرد.

#### ۱. عقلانیت نقد اجتماعی

اگر دستیابی به نیازهای وجودی در جامعه محقق می‌شود و زندگی اجتماعی بستر دستیابی به آن غرض وجودی را فراهم می‌سازد؛ بنابر این، صیانت از جامعه و قوانین و ارزشها و هنجارهای اجتماعی که در واقع مسیرهای دستیابی به آن نیازهای وجودی‌اند، ضرورت عقلانی می‌یابد. بر عکس، مخدوش شدن هر یک از جنبه‌های نظام اجتماعی، نقض غرض فطری اصل تکوین زندگی اجتماعی و خلاف حکمت عقلانی خواهد بود. از این رو، نظارت اجتماعی نسبت به رفتارهای اجتماعی دیگران و نقد اجتماعی نسبت به آسیبها و انحرافات اجتماعی نیز اهمیت عقلانی پیدا می‌کند.

این مسئله اختصاصی به جامعه دینی ندارد و جوامعی که از منطق لیبرال دموکراسی پیروی می‌کنند و بر فردگرایی و لذت‌های فردی تأکید دارند نیز دست کم در قلمرو نظم اجتماعی و اهداف این جهانی زیست اجتماعی، به ضرورت عقلانی نظارت همگانی و نقد اجتماعی نسبت به آسیبها و هنجارشکنی‌ها صحه می‌گذارند و کسی نمی‌تواند به بهانه مخالفت با آزادی فردی، بر آن خدشه کرده و از تحقق آن ممانعت به عمل آورد.

اگر تحقق هدف وجودی در زیست جمعی محقق می‌شود؛ بنابر این، رابطه ارگانیک و تأثیر و تأثر متقابل بین رفتار اجتماعی وجود دارد و این رابطه، زمینه تحقق آن هدف وجودی را هموار می‌سازد. از این رو، نظارت همگانی نسبت به رفتار دیگران برای پیشگیری از کجروی و آسیبهای اجتماعی، عقلانیت می‌یابد. به تعبیر آیت‌الله مصباح، جامعه به منزله پیکری واحد است که اعضای آن با یکدیگر رابطه تأثیر و تأثر دارند و فساد و مشکل یک عضو می‌تواند سایر اعضا را با مشکل مواجه سازد؛ از این رو، اعضای یک جامعه را نمی‌توان جدای از یکدیگر پنداشت. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۳۰۱)

این امری عقلی است که اگر در جامعه‌ای، مقرراتی که به نفع جامعه است، رعایت نشود، دیگران باید حساسیت نشان دهند؛ نه آنکه منتظر شوند تا پلیس یا مأموران دولتی جلوی آن عمل را بگیرند. پلیس، در واقع نیرویی کمکی برای جلوگیری از قانون‌شکنی‌هاست و این مردم‌اند که باید خود حساس باشند تا عمل ناپسندی واقع نشود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۲۶). بنابر این، اصل مبارزه با کار ناشایست و ناروا نه تنها در جامعه اسلامی، بلکه در همه جوامع مطرح است. حال تعیین اینکه واقعاً چه عملی منکر است و چه عملی معروف، کلام دیگری است که خود جای بحث دارد. به عبارت دیگر؛ عقل هر انسانی حکم می‌کند که باید با منکرات، کارهای زشت و هر عملی که حقوق انسان را از بین می‌برد، مبارزه کرد؛ اما اینکه مصداق این منکرات کدام است، اختلاف نظر وجود دارد. (همان: ۲۹)

## ۲. امکان نقد اجتماعی

تنوع فرهنگها، از واقعیت‌های جوامع بشری است. بشر در گستره وسیع جغرافیایی با فرهنگهای مختلف زندگی می‌کند. حتی در درون یک جغرافیای سرزمینی و جامعه سیاسی واحد نیز خرده فرهنگهای مختلف با آداب و سنن و ارزشها و اعتباریات اجتماعی متفاوت وجود دارد. این تنوع به گونه‌ای است که گاهی نوعی رفتار در یک جامعه، خوب و زیبا جلوه می‌کند و همان رفتار در جامعه دیگر سرزنش می‌شود. حال باید روشن شود که با توجه به تعدد فرهنگها، چگونه می‌توان نقد اجتماعی را توجیه عقلانی کرد.



توجه به مبانی معرفتی پیش گفته، این مسئله را روشن می‌سازد. بر اساس آن مبانی، فطرت یکی از واقعیت‌های مشترک نوع انسان را شکل می‌دهد. همه افراد با وجود تفاوت‌های بیولوژیکی و روان‌شناختی، از برخی ویژگی‌های مشترک بهره می‌برند که در جغرافیا و زمان‌های مختلف تفاوت نمی‌کند. بر همین اساس، وجود قوانین متناسب با آن، برای همه جوامع، ضرورتی انکارناپذیر می‌یابد. اتکای این قوانین بر ساختار وجودی انسان، تغییرناپذیری و مطلوبیت مطلق آن را اثبات می‌کند. این قوانین فطری که بر مدار غایات وجودی انسان، سازمان یافته است؛ معیاری برای داوری ارزشی سایر قوانین و ارزشها و هنجارهای اجتماعی و به طور کلی، نظام‌های ارزشی جوامع را فراهم می‌کند و آن را عقلانی می‌سازد.

آیت‌الله مصباح واقعیت ذکر شده را این گونه بیان می‌کند: وجود نظام ارزشی واحد، داوری و سنجش فرهنگها و نقد اجتماعی را امکان‌پذیر می‌سازد؛ زیرا این نظام ارزشی که ریشه در فطرت انسان دارد، مطلقاً، یعنی همیشه و در هر جا و برای همه جامعه‌ها، خوب است و سایر نظام‌های ارزشی، بسته به میزان اختلاف و تبعادی که با این نظام دارند، بد خواهند بود. پس نظام‌های ارزشی و فرهنگها را می‌توان با یکدیگر مقایسه کرد و در باب بهتر یا بدتر بودن هر یک از آنها نسبت به دیگری سخن گفت. هر نظام ارزشی و فرهنگی که به آن نظام ارزشی و فرهنگ آرمانی و کمال مطلوب نزدیک‌تر یا سازگارتر باشد، بهتر است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۸/ب: ۱۶۶)

ندیدن فطرت مشترک انسانها و متعاقب آن، عدم پذیرش وجود نظام ارزشی مطلق، نسیت ارزشها را به دنبال دارد و در این صورت، مقایسه بین فرهنگها و نظام‌های ارزشی بی‌معنا خواهد بود و به تعبیر آیت‌الله مصباح، در این صورت نظام‌های ارزشی، سنجش‌پذیر نخواهند بود؛ به این معنا که نمی‌توان هیچ فرهنگ و نظام ارزشی را بهتر از فرهنگ و نظام ارزشی دیگر معرفی کرد. هر فرهنگ و نظام ارزشی‌ای، تنها نسبت به جامعه خاص، خوب و نسبت به سایر جوامع بد است. بنابر این، هیچ فرهنگ و نظام ارزشی مطلقاً خوب یا بد وجود ندارد (همان: ۱۶۳). نظام اجتماعی لیبرال دموکراسی که بر اساس مبانی انسان‌شناسی مادی سازمان یافته است چنین رویکردی را پی‌گیری می‌کند؛ آیت‌الله مصباح در این راستا می‌نویسد: مطابق دیدگاه لیبرالیستی، هیچ شناخت ارزش مطلق و ثابتی وجود ندارد. در بُعد معرفتی، هیچ کس نمی‌تواند شناخت و دیدگاه خود را حق مطلق معرفی کند، اگرچه آن دیدگاه برخاسته از حکم قطعی عقل و یا متون قطعی و تحریف نشده دینی باشد. در بُعد ارزشی نیز هیچ ارزش ثابت و مطلق وجود ندارد، بلکه ارزشها با انتخاب و خواست مردم،

آن هم اکثریت مردم تغییر می‌کنند؛ لذا ارزشهایی که عقل در طول حیات بشری به آن حکم کرده است یا ارزشهایی که وحی آنها را معتبر و غیر قابل تغییر معرفی می‌کند، مادام که اکثریت بپذیرند، اعتبار دارند و الا آنها هم نسبی و کنار گذاردنی خواهند بود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱/الف: ۱۷۹؛ همو، ۱۳۹۶/الف: ۳۳۱)

### ۳. مدار مشروعیت در نقد اجتماعی

یکی از لوازم اجتماعی مبانی انسان‌شناختی یاد شده، مسئله مشروعیت قوانین و نظام اجتماعی است. البته اصل این موضوع، مربوط به علومی چون کلام و فلسفه سیاست است که به عنوان اصل موضوعی در اینجا و در تحلیل مسئله نقد اجتماعی استفاده می‌شود. مطابق انسان‌شناسی فطری، ارزشها و هنجارها و اصل نظام اجتماعی تنها در صورت انطباق با اهداف وجودی انسان، عقلانیت یافته و مشروعیت می‌یابد و همان‌گونه که بیان شده است، تنها نظام معنایی و حیانی از چنین ویژگی‌ای برخوردار است؛ از این رو، باید مبنای اداره جامعه انسانی قرار گیرند.

با توجه به مقدمه ذکر شده، ادامه بحث را در پاسخ به این پرسش پی می‌گیریم که آیا می‌توان بر اساس مقبولیت اجتماعی، نقد اجتماعی مشروعیت را سازمان داد؟ تردیدی نیست که صرف واقعیت نفس‌الامری قوانین و حیانی، برای ورود به عرصه زندگی اجتماعی کافی نیست؛ بلکه باید سازوکار اجتماعی تحقق آن در جامعه فراهم شود و کارآمدی آن نیز نشان داده شود و در نتیجه، مقبولیت اجتماعی را نیز به دست آورد. اما در عین حال نمی‌توان پذیرش و عدم پذیرش آن را در سپهر عمومی به مقبولیت اجتماعی گره زد و از این منظر به نقد آن پرداخت و در فرض عدم مقبولیت، آن را به حاشیه راند. در واقع؛ با توجه به مبادی انسان‌شناختی ذکر شده و واقعیت نفس‌الامری و مصحلت اجتماعی آن قوانین و نظام معنایی، باید تلاش شود تا آن قوانین و نظام معنایی به سطح مقبولیت اجتماعی ارتقا یابند، نه آنکه در فرض عدم مقبولیت به انزوای اجتماعی و حذف آن از سپهر عمومی فتوای داده شود. گره خوردن مشروعیت به مقبولیت اجتماعی یا ملاک سنجش قرار گرفتن آن، در واقع فروکاستن مشروعیت به مقبولیت و یکی انگاشتن این دو مقوله ماهیتاً متمایز است و در تعارض با مبنای انسان‌شناختی ذکر شده قرار دارد که بر ضرورت ابتنای نظام معنایی حاکم بر جامعه به اهداف وجودی و فطری انسان، نه صرف پسند و عدم پسند مردم تأکید دارد.

هنگامی که مشروعیت به مقبولیت فرو کاسته شود و نقدهای اجتماعی مثل نقد ارزشها و هنجارهای اجتماعی بر محور صرف مقبولیت اجتماعی سازمان یابد، نقد نیز به جای برخورداری از پشتوانه منطقی، در امتداد ملاحظات سیاسی و اجتماعی افراد و گروه‌ها تکون می‌یابد و به تعبیر برخی اندیشمندان، نقد در این صورت، هویت علمی خود را از دست داده، در حاشیه نزاع‌ها و کشمکشهای اجتماعی و به صورت دعوای ایدئولوژیک در می‌آید. ایدئولوژی در این بیان، به معنای بخشی از ذهنیت انسانی است که فاقد اعتبار علمی بوده و تنها توجیه گر امیال، گرایشها و شیوه زیست و زندگی آدمیان است. (پارسا، ۱۳۸۹: ۱۶۵)

تقلیل یافتن هویت علمی نقد اجتماعی به کانون علایق احزاب و گروه‌های اجتماعی، باعث می‌شود تبلیغ نیز هویت آگاهی‌بخش خود را از دست بدهد و هدف تبلیغ نیز به جای آگاهی‌بخشی، به دستکاری افکار عمومی تقلیل یابد.

فرو کاستن مشروعیت به مقبولیت اجتماعی و سامان یافتن نقد اجتماعی بر صرف مقبولیت و در واقع رهایی جامعه از مبنای مشروعیت و نادیده گرفتن بعد معنایی زیست اجتماعی انسان، باعث تقلیل امور اجتماعی به امور کمی و در نتیجه، غلبه فرهنگ حس‌گرایی و از پی آن، تقویت بعد طبیعی انسان و تربیت یک بعدی او خواهد بود. در این صورت، حتی جنبه کارآمدی قوانین اجتماعی که بخشی از وجوه مقبولیت را شکل می‌دهد نیز رخت برمی‌بندد؛ زیرا مقبولیت در این فرهنگ، در سایه اقتدار افراد و گروه‌هایی شکل می‌گیرد که متناسب با فرهنگ حس‌گرایی، توان نمایش بیشتری داشته دارند. در این ساختار فرهنگی، منزلت اجتماعی نه به اعتبار علم و دانش و تخصص، بلکه به اعتبار جاذبه‌های ظاهری؛ از قبیل ثروت، زیبایی و نوع مصرف اشرافی تعیین می‌یابد. مرجعیت یافتن بدون ضابطه برخی گروه‌های اجتماعی که به نام سلبریتی در این فضای فرهنگی قابل ارزیابی است.

در این صورت، نظارت‌های اجتماعی و حساسیت اجتماعی و به ویژه نظارت غیر رسمی و ایجاد فشار اجتماعی برای انجام و ترک یک رفتار اجتماعی، بر اساس همین معیار سازمان می‌گیرد. چه بسا هنجارهایی که در راستای نیازهای اجتماعی تولید شده‌اند؛ ولی به دلیل ناهماهنگی با کانون علایق گروه‌های یاد شده و در حاشیه پروپاگاندا و تیغ نقدهای اجتماعی آن گروه اجتماعی، در تضاد با منافع نیازهای اجتماعی تعریف شود و از عرصه تنظیم رفتار اجتماعی کنار گذاشته شود. سرنوشت برخی از هنجارهای اسلامی از جمله هنجارهای معطوف به حجاب و عفاف، نمونه بارز آن است. با وجود آنکه مطالعات مختلف، از جمله روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بر ارتباط تنگاتنگ امنیت اجتماعی زنان به عنوان یک نیاز

اجتماعی و هنجارهای معطوف به حجاب و عفا وجود دارد، ولی در سایه همین نقدهای اجتماعی که بر مدار مقبولیت اجتماعی صورت می‌گیرد، به ضد هنجار تبدیل می‌شود؛ به گونه‌ای که برخی خواهان حذف آن از جامعه اسلامی می‌شوند.

#### ۴. نقد اجتماعی اصلاح‌گرایانه

اهمیت حوزه مشروعیت در نظام معنایی مبتنی بر انسان‌شناسی فطری، رویکرد اصلاح‌گرایانه را در نقد اجتماعی ضروری می‌سازد. مراد از رویکرد اصلاح‌گرایانه آن است که نقد اجتماعی باید در چارچوب حفظ نظام اجتماعی مبتنی بر اهداف وجودی انسان و در جهت نشان دادن نقصهای این نظام، به منظور رفع آن نواقص و تقویت ارزشها و هنجارهای این نظام و ارتقای کارآمدی آن صورت پذیرد. بدین ترتیب، نقد اجتماعی براندازانه و ساختارشکنانه، بر خلاف مقتضای مبانی انسان‌شناختی یاد شده است.

همان‌گونه که در بخش مبادی گفته شد، سعادت اجتماعی به عنوان مقدمه و بستر تحقق اهداف معنوی معنا می‌یابد. بنابر این، نقد اجتماعی نیز باید در همین راستا انجام بگیرد. اما هنگامی که سعادت اجتماعی به عنوان هدف و نه مقدمه و بستر، مد نظر قرار گیرد؛ در این صورت نقد اجتماعی به جای اتخاذ رویکرد اصلاح‌گرایانه، شیوه ساختارشکنانه به خود می‌گیرد و گروه‌های اجتماعی نیز در مواجهه با نظام اجتماعی، همین شیوه را در دستور کار قرار می‌دهند.

بنابر این، اصلاح‌طلبی در چارچوب مبادی انسان‌شناختی پیش‌گفته، باید در چارچوب حفظ نظام هنجاری مبتنی بر آن مبادی صورت گیرد؛ نه آنکه به نام اصلاح‌طلبی و بر محور نظام لیبرال دموکراسی غربی، بنیانهای نظام اجتماعی دینی را هدف گیرد؛ امری که امروزه در جامعه ما و جوامع اسلامی توسط برخی گروه‌های اجتماعی، بر محور مبانی انسان‌شناختی اومانیستی لیبرال دموکراسی غرب پیگیری می‌شود. اساساً اصلاحاتی که غرب و حامیان آنان در جامعه غیر غربی دنبال می‌کنند، از همین منظر قابل بررسی است.<sup>۱</sup>

---

۱. لیبرالیسم در سده هفدهم و هجدهم؛ یعنی لیبرالیسم متقدم، در قیاس با محیط فرهنگی و اجتماعی خود، یک جریان انقلابی و براندازانه است و می‌کوشد تا بقایای تفکر و اندیشه دینی را از حوزه حیات و زندگی اجتماعی بیرون کند اما لیبرالیسم متأخر؛ یعنی لیبرالیسم دهه‌های پایانی قرن بیستم، نسبت به محیط خود به شدت محافظ کار است. حال آنکه بازتاب‌های لیبرالیسم متأخر در کشورهای غیر غربی و خصوصاً در ایران نسبت به محیط خود همچنان رادیکال و براندازانه است. (پارسانیا، ۱۳۸۸: ۱۱۲)

### ۵. قداست و وظیفه همگانی نظارت و نقد اجتماعی

جنبه مقدمه‌ای داشتن زیست اجتماعی نسبت به اهداف معنوی که انسان‌شناسی فطری بدان رهنمون می‌سازد، افزون بر آنکه نظارت و نقد اجتماعی به معنای پیش‌گفته را ضروری می‌سازد، بر قداست آن نیز دلالت دارد. در واقع؛ نقد اجتماعی که به انگیزه صیانت و ارتقای کارآمدی نظام معنایی مبتنی بر انسان‌شناسی فطری صورت می‌گیرد، نه تنها ضروری است بلکه در صورتی که با انگیزه ارتقای آن صورت بگیرد، عبادت است و از قداست نیز برخوردار می‌شود. تأکید قرآن کریم بر تحقق نظارت غیر رسمی همگانی با عنوان امر به معروف و نهی از منکر و اینکه از صفات مؤمنین شمرده شده است، همه در همین زمینه قابل ارزیابی است. تأکید فقها بر وجوب اطاعت از کسانی که اقدام به آن دو وظیفه می‌کنند و گناه شمرده شدن تخلف کنندگان، در همین راستا قابل شناسایی است.

### ۶. نظارت نسبت به اخلاق جامعه

اصالت نداشتن سعادت اجتماعی و جنبه مقدمه‌ای بودن آن نسبت به سعادت معنوی جامعه، وظیفه و مسئولیت جامعه را فراتر از حفظ نظم اجتماعی تعیین می‌کند. از این رو، انحرافات و آسیب‌های اجتماعی تنها در چارچوب سعادت و نظم اجتماعی و رفتار و پدیده‌های اجتماعی معارض با آن محدود و ارزیابی نمی‌شود. در همین راستا، نظارت و نقد اجتماعی نسبت به کنشگران و نهادها اجتماعی نیز فراتر از چارچوب ذکر شده تعیین پیدا می‌کند و اخلاق و معارف را که هدف نهایی زیست اجتماعی است، نیز در بر می‌گیرد.

مطابق نظام معنایی ذکر شده، اهتمام به اخلاق و معارف نیز از وظایف اجتماعی است و افراد وظیفه دارند و باید نسبت به اخلاق جامعه نیز نظارت داشته باشند و در صورت انحراف از آن، موضع انتقادی داشته باشند و حتی مدیران جامعه را نیز بازخواست کنند؛ بنابر این، نقد اجتماعی در قلمرو اخلاق و معارف، توجیه عقلانی می‌یابد.

امر به معروف و نهی از منکری که بر اساس انسان‌شناسی فطری بر عهده جامعه گذاشته شده است، در همین چارچوب قابل ارزیابی است. نقد اجتماعی قرآنی که با عنوان امر به معروف و نهی از منکر بر عهده جامعه گذاشته شده است، هر نوع رفتاری را که از محدوده اهداف اجتماعی غرض وجودی بیرون رود، شامل می‌شود.

این مسئله، دقیقاً بر خلاف نظام معنایی‌ای است که بر اساس انسان‌شناسی غیر فطری سازمان گرفته و سعادت اجتماعی را در اهداف دنیوی و از پی آن، آفت و انحرافات اجتماعی را تنها در همین محدوده تعریف می‌کند و نظارت اجتماعی را در همین محدوده مشروع

می‌شمرد؛ نظام لیبرال دموکراسی که بر اساس انسان‌شناسی اومانستی سازمان یافته، نمونه آن است.

آیت‌الله مصباح به خوبی می‌نویسد: در نگاه اسلام، همان‌طور که ضرر زدن به جامعه و افراد دیگر تنها به ضرر مادی منحصر نمی‌شود و ضررهای حیثیتی و آبرویی هم گناه و جرم محسوب می‌شوند، توهین به مقدسات و ارزشهای دینی نیز بالاترین تجاوز به حقوق انسانهای مسلمان تلقی می‌ود و بالاترین مجازاتها را به دنبال دارد؛ چون در جامعه اسلامی چیزی ارزشمندتر از مقدسات دینی نیست و بر این اساس است که احکام ارتداد و احکام توهین به مقدسات مذهبی، قابل توجیه و فهم است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۰۲). به عبارت دیگر؛ قانون از دیدگاه اسلام برای این است که مسیر صحیح زندگی انسانها را ترسیم کند و جامعه را به سوی مصالح مادی و معنوی هدایت کند. حاکم اسلامی نیز کسی است که این مصالح را در جامعه پیاده کند و از هر آنچه این مصالح را تهدید می‌کند، جلوگیری به عمل آورد. لذا بین وظیفه حاکم اسلامی با حاکم دموکراتیک و لیبرال، تفاوت بسیاری وجود دارد؛ زیرا او باید اجازه دهد تا زمینه‌ای فراهم آید تا مردم خواسته‌ها و هوسهای خود را تحقق بخشند و فقط باید از بی‌نظمی و هرج و مرج جلوگیری کند و هیچ مانع دیگری نمی‌تواند ایجاد کند (همو، ۱۳۹۶: ب: ۱۸۰). این بر خلاف منطق اجتماعی حکومت اسلامی است. از نگاه اسلام، تظاهر به فسق، یک امر اجتماعی محسوب می‌شود. اگر کسی گناهی را در انظار دیگران انجام بدهد، این گناه جرم حقوقی (در برابر لغزش اخلاقی) است و دولت می‌تواند دخالت کند. قانونی که چنین گناهی را منع کند، قانون حکومتی است که ضامن اجرای دولتی دارد. پس اگر گناهی در خلوت انجام گیرد و کسی از آن اطلاعی پیدا نکند، به دولت مربوط نمی‌شود و هیچ محکمه‌ای حق ندارد چنین کسی را محاکمه کند. همین که گناه جنبه اجتماعی پیدا کرد و باعث تجرّی دیگران شد، جنبه حقوقی و اجتماعی پیدا می‌کند و دولت باید جلوی چنین گناهی را بگیرد. (همان: ۲۷۲)

#### (د) نتیجه‌گیری

نقد اجتماعی در ابعاد مختلف، از اهمیت کارکردی در زیست اجتماعی برخوردار است. این موضوع همچون دیگر موضوعات اجتماعی، در امتداد برخی مبانی معرفتی و به طور خاص انسان‌شناسی شکل می‌گیرد. مطابق مبادی انسان‌شناختی آیت‌الله مصباح که دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی را به عنوان هدف فطری زیست اجتماعی معرفی می‌کند، نقد اجتماعی در منظومه خاص قابل‌شناسایی است. عقلانیت نقد اجتماعی و امکان نقد اجتماعی

دلالت‌های مبانی انسان‌شناختی اندیشه‌های اجتماعی... ♦ ۷۱

در جغرافیا و فرهنگ‌های مختلف، از جمله دلالت‌های آن مبانی معرفتی خواهد بود. صرف نظر از عقلانیت و امکان نقد اجتماعی، این مسئله باید در امتداد مشروعیت که مبتنی بر همان هدف وجودی زیست اجتماعی است، سازمان گیرد که در نتیجه، نقد اصلاح‌گرایانه و نه براندازانه، لازمه منطقی آن خواهد بود. از سوی دیگر، نقد اجتماعی که در چارچوب انسان‌شناسی مذکور سازمان بگیرد، افزون بر مقدس بودن، نسبت به اخلاق و معارف جامعه نیز تعمیم پیدا می‌کند؛ از این رو، جامعه نسبت به انحرافات اخلاقی رفتاری افراد مسئولیت یافته و برخورد انتقادی جامعه و تلاش در جهت صیانت از اخلاق عمومی نیز مشروعیت می‌یابد.



## منابع

- پارسانیا، حمید(۱۳۸۹). **روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی**. قم: کتاب فردا.
- پارسانیا، حمید(۱۳۸۸). **هفت موج اصلاحات**. قم: بوستان کتاب.
- مصباح یزدی، محمدتقی(۱۳۹۸/الف). **آموزش فلسفه، جلد دوم**. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی(۱۳۹۰). **بزرگ‌ترین فریضه**. تدوین و نگارش: قاسم شبان‌نیا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی(۱۳۸۰/الف). **به سوی خودسازی**. تدوین و نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی(۱۳۹۴). **پاسخ استاد به جوانان پرسشگر**. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی(۱۳۹۱/الف). **پرسشها و پاسخها، جلد سوم**. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی(۱۳۹۱/ب). **پند جاوید، جلد دوم**. نگارش: علی زینتی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی(۱۳۸۸). **پیام مولا از بستر شهادت**. تدوین و نگارش: محمدمهدی نادری قمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی(۱۳۹۱/ج). **پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی**. تدوین و نگارش: غلامرضا متقی‌فر. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی(۱۳۹۸/ب). **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی(۱۳۷۷). **حقوق و سیاست در قرآن**. نگارش: محمد شهبابی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی(۱۳۹۱/د). **رسانترین دادخواهی و روشنگری(شرح خطبه فدکیه)، جلد اول**. تدوین و نگارش: عباس گرایبی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.



دلالت‌های مبانی انسان‌شناختی اندیشه‌های اجتماعی... ۷۳

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶/ب). **نظریه حقوقی اسلام، جلد اول**. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶/ب). **نظریه سیاسی اسلام، جلد اول**. تحقیق و نگارش: کریم سبحانی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- Parsania, Hamid (2010). **Critical methodology of Hekmat Sadraei**. Qom: Ketab Farda.
- Parsania, Hamid (2009). **Seven waves of reforms**. Qom: Bostan Ketab.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2019). **Teaching philosophy**, volume two. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2010). **The greatest duty**. Edited and written by: Qasim Shabania. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2001). **Towards self-improvement**. Edited and written by: Karim Sobhani. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2014). **The teacher's answer to the questioning of young people**. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2011/A). **Questions and answers**, the third volume. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2013/2016). **Pand Javid**, second volume. Written by: Ali Zainati. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2009). **The message of imam Ali, S (P.B.U.H) martyrdom**. Edited and written by: Mohammad Mehdi Naderi Qomi. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2013/c). **Prerequisites of Islamic management**. Edited and written by: Gholamreza Motaghifar. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2018/b). **Society and history from the perspective of the Qur'an**. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (1998). **Law and politics in the Qur'an**. Written by: Mohammad Shahrabi. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.

- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2011/D). **The most eloquent pleas and enlightenment** (explanation of Fadakieh's sermon), first volume. Editing and writing: Abbas geraee. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2016/b). **Islamic legal theory**, first volume. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2016/b). **Islamic political theory**, first volume. Research and writing: Karim Sobhani, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.

